

Paradigmatic Explanation of Science and Technology in Contemporary Iran; Provisions of Wise Jurisprudence

Mojtaba Zaree^{*}, Seyyed Ebrahim Sarparast Sadat^{}**

Abstract

The question of this article is a science-based movement study and claimants of the goal of progress, namely, two-way, two-stream and two-device capacities. It is the thought of "Wise Jurisprudence" and "Intellectual-Liberal Technocracy" that have lined up against each other with a respectable historical background, especially since the time of Constitutionalism. The survey of this article, using descriptive-analytical method and in a documentary study, showed that with the ideas of wise jurisprudence and the continuity of many efforts and struggles and resistance to the pro-Western current, important paradigm shifts have been made in the field of science and technology; its central feature is the highlighting of the path of "Beneficial Science" movement and "Productive" against the front of "Pseudo-Science" and "Imitator" and paving the way for "scientific resurrection", by trying to expand and deepen the theory of "Knowledge is the Sultan", the evolution of the humanities is the transformation of the system of knowledge into ability, moving on the border of science and stepping in the direction of the needs of the country.

Keywords: Science and technology, wise jurisprudence, intellectual-liberal, policy-making, scientific resurrection

* Assistant Professor of Political Thought at Tarbiat Modares University, zare6565@yahoo.com

** Assistant Professor of political science at Allameh tabataba'i University- <https://orcid.org/0000-0002-9875-8543>, sarparastsadat@gmail.com

Date received: 26.03.2022, Date of acceptance: 26.05.2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تبیین پارادایمی علم و فناوری در ایران معاصر؛ تمهیدات فقاقت حکیمانه

مجتبی زارعی*

سیدابراهیم سرپرست سادات**

چکیده

پرسش این نوشتار از جریان شناسی مبتنی بر علم و مدعیان غایت پیشرفت، یعنی ظرفیت‌های دو راه، دو جریان و دو دستگاه فکری «فقاقت حکیمانه» و «روشنفکری - تکنوکراسی لیبرال» است که با یک پیشینه تاریخی قابل اعتنا، مخصوصاً از اوان مشروطیت تاکنون، در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. هدف این پژوهش، ترسیم و برجسته‌سازی هم‌آوردی این دو جریان در یک چشم انداز تمدنی است. بررسی‌های این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و در یک مطالعه‌ی اسنادی، نشان داد که با انقلاب اسلامی و اندیشه‌های فقاقت حکیمانه و پیوستگی کوشش‌ها و مجاهدت‌های بسیار و مقاومت در برابر جریان متمایل به غرب، تغییرات پارادایمی مهمی در حوزه علم و فناوری رخ داده است؛ مشخصه کانونی آن برجسته شدن یک «مسیر متمایز» و جریان «علم نافع» و «مولد» در برابر جبهه پیرو تمدن هژمون جهانی، و هموار سازی و ریل گذاری راه «رستاخیز علمی»، با تلاش در بسط و تعمیق نظریه «العلم السلطان»، تحول علوم انسانی، تبدیل نظام دانایی به توانایی، حرکت در مرز علم و گام نهادن در مسیر نیازهای کشور و رهایی از تقلیل گرایی، یک سونگری و یک جنبه گرایی توسعه مادی و این جهانی غربگرایان است.

* استادیار اندیشه سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، zare6565@yahoo.com

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، sarparastsadat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: علم و فناوری، فقهت حکیمانه، روشنفکری - لیبرال، سیاست‌گذاری، رستاخیز علمی.

۱. مقدمه

نزاع دو جریان مدعی علم و راهبری جامعه ایرانی به پیشرفت همچنان تداوم دارد، ضرورت و اهمیت بازشناسی این جدال مستمر، ناظر به مسأله‌ی بنیادین بقا است. به تعبیر حضرت امام علی(ع)، علم، اساس قدرت و شوکت است: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ»، چنانکه این رقابت تمدنی و اهمیت مجاهدت و جهاد علمی به نفع علم، همواره در گفت‌وگوهای رهبر انقلاب اسلامی با جامعه دانشگاهی، حوزوی و نخبگانی کشور تبیین و تأکید شده است. معرفی و پرسش از دو طرف این صف آرایی، یعنی مختصات دو دستگاه و پارادایم فکری «فقهت حکیمانه» و «روشنفکری - تکنوکراسی لیبرال»، اهتمام مقاله حاضر است. این مقاله نزاع این دو جریان را دعوی تمدنی دانسته و به دنبال بیان ویژگی‌ها و مختصات جریان علمی سرچشمه گرفته از فقهت حکیمانه با محوریت اندیشه‌های علمی آیت الله سیدعلی خامنه‌ای است، که در مقام هم‌وردی عرضه شده است. نسبت علم و سازمان‌های اداری علم کشور با جامعه و نیازهای مردم، و شواهد تاریخی، معرفتی و جامعه‌شناختی آن؛ بایستگی این نوع مطالعات را روشن‌تر از همیشه کرده‌اند. با توجه به سیر تحولات علمی در ایران، به خصوص تاریخ سده اخیر و ایران پسا انقلاب و با آغاز چهل ساله دوم انقلاب اسلامی، اینک وقت آن است که پیرامون راه‌های رفته، پرسش‌های جدی‌تری مطرح شود، البته در میدان عمل، آنچه اتفاقاً جانبداری شده است، میراث روشنفکری بوده است، که هم پشتمانه غربی و هم پشتمانه رسانه‌ای و هم الگوی تمدنی حاضر را پیش روی خود داشته است. اما این راه، علی‌رغم همه جاذبه‌های به ظاهر مادی آن، از آن دیگران است و البته از این توانایی برخوردار بوده است که در همه جای دنیا، خادمینی را - دانسته یا نادانسته - به خدمت بگیرد. در مقابل، جریان مقابل در یک وضعیت عقب افتاده جوامع اسلامی، اما با پشتمانه میراث تمدنی بزرگ اسلامی - ایرانی و با امید به باور و مجاهدت انسا‌های مومن در این هم‌وردی وارد شده است. روش نوشتار حاضر، کتابخانه‌ای یعنی مطالعه هر آن چیزی است که ویژگی‌های سندی دارد و توصیف و تحلیل آنها در راستای تأمین اهداف مقاله است.

۱.۱ پیشینه تحقیق

شهیر و ساری (۱۳۹۸)، با مطالعه و تحلیل بیانات امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، به شناسایی اسناد بالادستی، تحلیل روندها، ابعاد و مولفه‌های علم و فناوری تاثیرگذار بر استحکام درونی قدرت ملی پرداخته‌اند. هدایتی (۱۳۹۹)، ضمن توجه به تعاملات علم و فناوری ایران براساس نقشه راه راهبردی و جامع با کشورهای اسلامی، پیشنهادهاتی را در راستای افزایش قدرت علم و فناوری مسلمانان در تعامل با ایران در افق ۱۴۱۴، همزمان با گام دوم انقلاب، مطرح ساخته که به باور وی، موجب توانمندسازی مسلمانان و افزایش قدرت جهان اسلام در آینده بلندمدت می‌شود. رحمدل و کشتکار (۱۴۰۰)، به شناسایی بسترها، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر محیطی و شرایط زمینه‌ای خاص و راهبردهای تعامل و کنش دانشی در تحقق جامعه دانشی و راهبری جوامع دانش بنیان، همت گمارده‌اند. اجاقی و آقایی فیروزآبادی (۱۳۹۹)، استقلال، هم‌خوانی با تاریخ و فرهنگ ایرانی، همراهی توسعه مادی و معنوی، ملاحظه عناصر هویت ملی و لحاظ کردن آرمان‌ها را از الزامات راه پیشرفت نزد جریان فقهت حکیمانه دانسته‌اند. این مقاله، افزون بر توجه به یافته‌های این نوع پژوهش‌ها و بهره‌گیری از آنها، تمرکز خود را «برجسته‌سازی هم‌آوردی جریان فقهت حکیمانه با جریان روشنفکری غربگرا در حوزه علم و فناوری» قرار داده است.

۲.۱ چارچوب نظری: «حکمت و فقهت»

با توجه به نقشه انکارناپذیر دین در شکل‌گیری و بقای انقلاب اسلامی ایران، می‌توان انقلاب ایران را انقلاب فقهتی، ولایتی و شریعتمدار توصیف و تبیین کرد، چه اینکه انقلاب پژوهان بزرگ نظیر اسکاچپول و فوران با توجه به این خصیصه بر نارسایی و ناکارآمدی تبیین‌های مقارن انقلاب ایران با این انقلاب تاکید کردند. گیدنز نیز با توجه به آنچه به نام دین در حوزه عمل اجتماعی ایران در پایان دهه هفتاد میلادی اتفاق افتاد به صورت صریح به ادعای نادرست جهان شمول شدن سکولار شدگی روند عالم، خطاب به بزرگان جامعه شناسی جهان تذکر داد. از سویی به گواهی بررسی‌های عینی از سه گانه نیروهای اجتماعی و سیاسی؛ جریان مذهبی اصلاح دموکراتیک، جریان مذهبی چپ رادیکال و جریان فقهتی - ولایتی این جریان اخیر بود که در پرتو ولایت فقیه و ظرفیت وجودی فقه به

عنوان تئوری کامل حیات انسانی به ارائه طرح جایگزین خویش به عنوان جمهوری اسلامی به جای سلطنت اقدام کرد. رهبری این جریان توسط امام خمینی که خود از مراجع فقهی زمانه خویش بود، با توجه به گزارش‌های مشاهدتی و نیز بنا به تبیین آیت‌الله جوادی آملی، توانست در نسبت رایج بین مقلد و مرجع معماری شده از سوی وحید بهبهانی که خود نسبت به دوره قبل خود، یعنی رابطه محدث و شنونده و نقل سمعی، پیشرفت کرده بود؛ انقلابی فقهی ایجاد کرده و این رابطه دو سویه را به رابطه امام-امت تبدیل کند، به علاوه این که فراتر از این، تبیین ولایت فقیه را از موضع صرفاً فقهی به حوزه کلامی منتقل و آن را با براهین کلامی در چشم‌انداز نبوت-امامت اثبات نماید. علیرغم تولید این مولفه‌های قدرت، دوران امام خمینی، اما به دوره اجمالی انقلاب اسلامی قابل اتصاف است و با توجه به گسترش مناسبات مدنی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، اداره نظام جمهوری اسلامی به حوزه‌های جدیدی در علوم نیاز پیدا کرد؛ از اینجا با توجه به تجربه‌های سه دهه اخیر زعامت آیت‌الله خامنه‌ای به نظر می‌رسد، مسیر امام خمینی با توجه به ضرورت‌های تفصیلی و تمدنی، در قالب فقاقت حکیمانانه به اعتلای خود ادامه داد، مسیری در اداره فقاقتی-ولایتی که اگر امام خمینی نیز در قید حیات بود بر همین طریق و در پیوستگی با دیگر علوم آن را عمق می‌بخشیدند، اگر دوره امام، اثبات مشروعیت ولایت فقیه از موضع فقهی و کلامی بود، در دوره اخیر جامعه نیازمند اثبات ولایت فقیه از حیث کارآمدی و نافع بودن در اداره امور در تبیین‌ها بود، اگر نومعتزلیان، بر ناکارآمدی فقه در غوغای پیشرفت صنعت در دهه ۷۰ شمسی تمرکز داشته و به جعل دوگانه مدیریت علمی و مدیریت فقهی مبادرت کردند، این حکم حکمت فقیه بوده و است که همه ظرفیت‌های وجودی انسان و علوم را، برای پیشرفت متعالیه او به استخدام درآورد، حکمت در اینجا به این معنی است که دین مقتضی فطرت نمی‌تواند فاقد نظام سازی در روزگار پیشرفتگی علوم و فنون باشد، به همین دلیل آیت‌الله خامنه‌ای در چشم‌انداز دین بر روی نظریه علم تمرکز می‌کند. فارابی نیز به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی، از موضع حکمت بر آن بود:

معرفت آن چیزی که تنها شأنش این است که دانسته شود، بواسطه صنایعی شناسایی می‌شود که کارشان شناسایی آن اموری است که دانسته می‌شوند، اما متعلق عمل قرار نمی‌گیرند، اما صنایعی که شأن آن، این است که دانسته شوند و بدان‌ها عمل شود با صنایع دیگری بدست می‌آید، بنابراین صنایع دو دسته اند دسته‌ای از صنایع که بدان واسطه علم به اموری حاصل می‌شود که تنها برای دانایی هستند و دسته‌ای از صنایعی که بدان واسطه

تبیین پارادایمی علم و ... (مجتبی زارعی و سیدابراهیم سرپرست سادات) ۷

علم به آنچه که موضوع عمل هستند و قدرت برانجام آنهاست برای ما حاصل می شود.
(فارابی، ۱۴۱۳: ۲۵۴-۲۵۳)

گذر از معقول به محسوس و نیز تلاش برای تبدیل نظام دانایی ها به توانایی ها و به خصوص تأکید آیت الله خامنه ای بر علوم نافع در دوره اخیر چنانکه در بخش های بعدی مقاله توضیح داده خواهد شد، فاقد اهداف غایت مدارانه در دوره اخیر نیست و متفاوت از مکتب پراگماتیسم است که بر اصالت عمل تکیه دارد، فقاہت حکیمانہ که موبد تفقه حکمی است در حوزه عمل مبتنا یافته بر حکمت عملی است که برای حوزه های گوناگون در ساحت اجتماعی به تولید سرمشق مبادرت کرده و قسیم حکمت نظری و خود یک معرفت حکمی است، این تفقه در حوزه عمل بر آن است تا غایت و ظرفیت وجودی انسان و دولت ملت در چشم انداز دین، از طریق استنباطات دستگاه معرفتی فقاہت حکیمانہ تبلور یابد. آیت الله خامنه ای به عنوان نمونه، انضمامی نشدن فلسفه اسلامی را مورد نقد قرار می دهد:

نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد، فلسفه های غربی برای همه مسائل زندگی مردم کم و بیش تکلیفی معین می کند، سیستم اجتماعی را معین می کند، سیستم سیاسی را معین می کند، وضع حکومت را معین می کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می کند، اما فلسفه ما بطور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می ماند و امتداد پیدا نمی کند.

به باور او،

می توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می کند. دنبال این ها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء»، از مبانی ملا صدرا، - اگر نگوئیم از همه ی این ها، از بسیاری از این ها - می شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد. (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

ایشان همچنین، از تک ساحتی شدن دستگاه معرفتی بر حذر داشته و بیان می دارند:

این که ما بگوئیم فقه، مجرد از فلسفه، یک قداستی دارد؛ فلسفه هم دامن خودش را منزه نگه می‌دارد که داخل وادی فقه و اصول و حدیث و اینها نیفتد، درست نیست؛ اینها همه‌اش یکی است، یک هدف دارد. یا مثلاً کلام. (بیانات در دیدار با اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳)

ایشان فقه را نیز صرفاً علم به احکام فرعیه نمی‌دانند و یک دستگاه کامل در نسبت با معارف الهیه، عقاید حقیقت بنیاد، اخلاق و فقه رایج می‌شمارند: «مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعیه نیست، بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد.» (بیانات دیدار با نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

به نظر نگارندگان، این نگرش جامع و کاربردی، و این دستگاه فلسفی، اخلاقی و مسئول، فقه اکبر، فقه تمدن ساز و فقاہت حکیمانه است، «حکمت» به معنای راهبری از آنچه که هست به آنچه که باید باشد، آنگونه که مقتضی فطرت است و «فقاہت» که عمل فردی و اجتماعی، را تابعی از دین حکمی - فطری قرار می‌دهد.

۲. جریان شناسی بر مبنای علم

مهم‌ترین مبنای تقسیم بندی جریان‌های فکری و سیاسی ایران معاصر مواردی مانند «دین»، «هویت»، «سنت و تجدد»، «روشنفکری»، «حکومت دینی (اسلام سیاسی)» و «فرهنگ» هستند (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۹۳: ۷). پارسانیا، بر این باور است که شناخت ظهور و افول جریان‌ها در ایران نیازمند شناخت تاریخ شکل‌گیری و هویت آنهاست و در کتاب «حدیث پیمان» پنج مفهوم کلیدی «مذهب و عصیبت»، «غرب و غربزدگی»، «منورالفکری و استبداد استعماری»، «روشنفکری و جابه‌جایی قدرت» و «سنت و تجددطلبی دینی» را در این راستا بیان می‌دارند؛ پنج شکاف یا دوگانه‌ای که شاید بتوانند عصاره اصلی برای تبیین فضای درگیری‌ها و نزاع‌های مختلف در حیات فکری-فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر باشند (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۱۳). بر مبنای «سنت و تجدد»، پژوهشگران مختلفی به سنخ شناسی جریان‌ها پرداخته‌اند، از جمله بشیریه بیان می‌دارد که در مقابل تحولات فرهنگی ناشی از پدیده مدرنیته، چهار نوع موضع‌گیری در ایران دیده می‌شود: اول، دسته‌ای که محور را اندیشه غربی قرار داده، سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آنها تطبیق دهند، دوم، غربزدگان افراطی بودند که اعتقاد داشتند باید اسلام و فرهنگ شرق را کنار زد و نظام

ارزشی و فرهنگی غرب را به طور کامل پذیرفت؛ سوم که پرچمداران رنسانس معاصر اسلامی بودند؛ قرآن و اسلام راستین-اسلام زدوده شده از همه پیرایه‌ها- را به عنوان اصل و نیز جنبه‌های مثبت تمدن غربی را، آن طور که با روح اسلام در تضاد نداشته باشد، پذیرفتند و گروه چهارم برخی نیروهای وابسته به جریان‌های سنتی بودند که که پیشرفت‌های مدنی غرب را به طور کامل رد می‌کردند (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳). برخی نیز بر همین مبنای سنت و مدرنیته، از سه جریان «متجددین»، «سنت‌گرایان» و «نوگرایان دینی» سخن به میان آورده‌اند (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۵). با محوریت «دین»، تقسیم بندی رشاد، در کتاب «دین پژوهی در دوره معاصر»، سه جریان «سنتی»، «متجدد» و «مجدد دینی» است، بر همین مبنای محمدتقی سبحانی، از سه رویکرد اصلی در تفکر دینی اجتماعی ایران معاصر سخن رانده است: «شریعت‌گرایی اسلامی»، «تجدد‌گرایی اسلامی» و «تمدن‌گرایی اسلامی». میراحمدی و سجادی نیز بر مبنای دین، سه جریان «نواندیشی دینی»، «نوگرایی دینی» و «رادیکالیسم دینی» را شناسایی کرده‌اند. (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۶). با مبنای قرار دادن «روشنفکری»، برخی از نویسندگان، سه جریان «غرب‌گرایان»، «غربزدگان» و جریان «بازگشت به خویشتن» را شناسایی کرده‌اند (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۲۰-۱۹). بر مبنای «فرهنگ»، میرباقری، سه جریان «سکولاریست‌های مسلمان»، «طرفداران مدرنیته اسلامی» و «طرفداران تمدن اسلامی» را بازشناسی کرده است، میرسلیم و همکاران وی در کتاب «جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران»، بر مبنای «فرهنگ» از دو جریان کلان «عرف‌گرایان» و «دین‌گرایان» سخن گفته‌اند. (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۲۱). برخی از نویسندگان نیز بر مبنای «فرهنگ»، از سه جریان «پیشرفت‌گرا»، «هویت‌طلب» (هایدگری‌ها و فردیدی‌ها) و «گفتار معاصر» که به دنبال ایجاد گفتگویی میان سنت و تجدد است، سخن گفته‌اند. بر مبنای «حکومت دینی»، به طور کلان دو جریان «اسلام حکومتی» و «اسلام فقاهتی بدون حکومت» شناسایی شده‌اند. (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۲۲). بر همین مبنای، در کتاب «هفت موج اصلاحات»، تقسیم بندی هفت گانه‌ای ارائه شده است: «عدالتخانه»، «سکولاریزاسیون»، «نظریه پردازان رادیکال»، «ولایت فقیه»، «رهبری کاریزماتیک»، «بسیج توده‌ای»، «جامعه مدنی» و «پست مدرنیسم» (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۲۴). بر مبنای «هویت»، نیز جریان‌هایی بازشناسی شده‌اند، چنانکه رجایی بر مبنای آبخور هویتی ایرانیان در این بحث ورود می‌کند و از چهار منبع ایران (عرفان و تساهل)، دین (وحدانیت و برابری)، سنت (اعتدال و معرفت) و تجدد (فردیت و آزادی) سخن می‌گوید (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۲۵). برخی دیگر نیز

معتقدند که اساساً نمی‌توان فضای فکری-فرهنگی ایران را با یک «معیار درونی» یا «نقطه کانونی» جریان‌شناسی کرد، صالحی، با چنین نگرشی، بیست جریان را با این عناوین بازشناسی کرده است: «مکتب تفکیک»، «ترانس دنتالیست‌ها»، «هایدگری‌های ایران»، «اسلامی شدن علوم»، «هرمنوتیک دینی»، «انجمن حجّیه»، «حکمت صدرایی»، «اسلام حکومتی»، «اسلام فقهاتی محض بدون حکومت»، «فمینیستی»، «عرفانی»، «اخلاقی-روان‌شناختی»، «پست مدرنیسم»، «مدرنیسم»، «محیط زیست» و «ملی‌گرا-مارکسیستی» (مهدی پور، ۱۳۹۳: ۲۶). با یک مبنای معرفتی یعنی «توجه به مبانی نظری معرفت و اعتبار بخش افکار و اندیشه‌های نمایندگان فکری جریان‌ها» و در تقسیم‌بندی که بر آن اساس، از جریان‌های فکری-سیاسی معاصر در جهان اسلام، ارایه شده از سه جریان «نوگرایی/اصلاح طلبی اسلامی»، «سلف‌گرایی/رادیکالیسم اسلامی» و «نواندیشی/سکولاریسم اسلامی» سخن به میان آمده و در سه ویژگی «نص‌گرایی»، «سنت‌گرایی» و «عقل‌گرایی» به مقایسه‌گذارده شده است (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). نوشته حاضر، «توجه به مناسبات علم، فناوری و توسعه» را مبنای تقسیم‌بندی خود قرار می‌دهد، و بر این اساس از دو جریان «فقهات حکیمانه» و «روشنفکری لیبرال، غرب‌گرای تکنوکرات» در برابر هم سخن به میان می‌آورد. بر مبنای این سنخ‌شناسی، دو راه و دو گانه‌ای قابل‌شناسایی است: یک‌قسم، جوشش درونی علم، یعنی برآمده از متن- و با پشتوانه- تمدن اسلامی-ایرانی و بهره‌گیرنده از دانش بشری، و اعتماد و تکیه به ذهن خلاق ایرانی و احیاگر و تأسیس‌کننده همان تمدن در شکل نوین آن است، دوم، علمی که با تکرار علم غربی، توسط ذهن بیشتر محکوم به تقلید و خوگرفته با آن و بازتولید تمدن غربی و راه‌رفته در آن تمدن و ادغام به تعبیر اصحاب آن- در جامعه جهانی است.

۱.۲ جریان روشنفکری/تکنوکراسی لیبرال

این جریان، از همان اوان آشنایی ایرانیان با غرب، در ایران نیز مثل بیشتر کشورهای توسعه نیافته، عقب مانده یا در حال توسعه شکل گرفت، و به خاطر تحیر و شگفتی از پیشرفت‌های غرب، و پی بردن به میزان عقب ماندگی‌های کشور، ماهیتی بیشتر تقلیدگر یافت، اصحاب آن بیشتر به نقد گاه ویرانگر میراث و سنت‌ها همت گمارده‌اند. این جریان از ملکم خان تا سروش و از تقی‌زاده تا بشیریه، خواسته یا ناخواسته در خدمت بسط تمدنی

غرب قرار گرفته‌اند. این جریان با حرکت از چشم‌انداز مدرنیته، خواهان توسعه بر مدار مدرنیزاسیون است، آنچه با انگاره‌های این جریان در حوزه علم و فناوری، می‌توان به زبان تمثیل بیان داشت نخواستن ساز سوا است، بلکه می‌بایست در ارکستر سمفونیک نظام سلسله مراتبی بین‌الملل قرارگرفت و سازهماهنگی نواخت تا راه‌ها باز شود (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۴۳). این پذیرش نظام سلسله مراتبی، به معنای بن بست هرگونه مقاومت در حوزه داخلی، چه روشی و چه حکمرانی است. زنجیره‌ای از اخبار و جلسه‌های حلقه‌های شبه روشنفکری تهران و فهرست متنوعی از نشریه‌های مربوط به مباحث توسعه و سیاست و برخی از اساتید مدعی این حلقه‌ها در ایران دهه هفتاد توانست دولت‌هایی را در طول حیات جمهوری اسلامی بر سرکار بیاورد که به امید تقلید، تکرار و پذیرش الگوی مسلط نتوانستند قدمی مجتهدانه و درونزا در مسیر پیشرفت و سعادت ایرانیان بردارند، و حتی طلبکار شده‌اند که ناکامی‌ها به دلیل استقلال خواهی و مقاومت جریان فقاقت حکیمانه است، یک نمونه تئوریک و مستند این مدعا را می‌توان با مروری بر مبانی و مستندات نظری چهارم توسعه کشور که در دولت هشتم پس از انقلاب در دو جلد از سوی سازمان برنامه و بودجه وقت منتشر شده (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳) به عیان نشان داد، در این سرمشق و الگو بر تولید هویت ملی - تبعی و قدرت ظلی تاکید و اصرار شده است. این جریان با تولید نظام ارزشی متفاوت و بنابراین تضعیف ارزش‌های اسلامی - ایرانی مانند معنویت گرایی، خانواده گرایی و آخرت گرایی، همچنین آثار و پیامدهایی که به دنبال توسعه مدنظرشان ایجاد کرده‌اند؛ مانند گرایش به سکولاریسم، از سویی راه حقیقی پیشرفت کشور سد شده و هم اسنادبالادستی کشور از کار، جریان، قوت و استیلا دور شده است.

۲.۲ جریان فقاقت حکیمانه

«علم مداری»، یکی از ویژگی‌های بنیادین مکتب اسلام است. نگاه اسلام نسبت به علم و علم آموزی بود که مسلمانان علاوه بر کسب علوم اسلامی در مکان جغرافیایی خود، در طول تاریخ به هر سرزمینی راه یافتند، از فراگرفتن علوم آن سرزمین نیز کوتاهی نورزیده و در برابر دانش دیگران بی‌اعتنایی نشان نداده و علم را -و لو بالصین- دنبال کرده و به تحصیل و بومی سازی آن همت گماردند، این چنین، جهان اسلام از اواخر قرن هشتم تا

اواخر قرن دوازدهم میلادی به مدت حداقل چهار قرن، طلایه دار علم و دانش در سراسر گیتی شدند (هدایتی، ۱۳۹۹: ۱۱۷). جریان فقاقت حکیمانه این فرصت و توفیق را یافت که همین خصال تمدن آفرینی علم و فناوری را در یکی از درخشان‌ترین سرزمین‌های علم و دانش خیز جهان یعنی ایران، به جامعه سرریز نماید. آوردگاه نظری این جریان، و مبانی نظری فقاقت حکیمانه در چشم انداز دین، نه با رویکردی دایره المعارفی - فرهنگستانی، بلکه بر مبنای اجتهاد است، البته اجتهاد نه صرفاً اصولی - فقهاتی، بلکه اجتهادی حکمی که مبتنی بر ظرفیت شناسی و ظرفیت نمایی درونی و شکوفایی استعدادهای درونی یک ملت، و بلکه یک امت، در همه ساحت چنانکه باید باشد، و برای تجسم «قال الذین اوتوا العلم و الايمان» (روم/۵۶) است. دامنه این شکوفایی همانطور که گفته شد مشتمل بر همه ساحات از جمله؛ اقوام، معادن، تاریخ، ادبیات، طبیعت، هویت ملی و بیشتر از این موارد را شامل است. در واقع، اساس در اینجا اجتهاد حکمی، برای پیشرفت درون زای برون نگر است. جریانی که هویت و قدرت را تمدنی می‌بیند و نقطه عزیمتش تجربه‌های درخشان تمدنی اسلامی - ایرانی است. این مسیر از جریان فقاقت حکیمانه با موسس متأخر آن یعنی با امام خمینی آغاز شد؛ دوران شکوفایی عقل‌ها و عقلانیت دینی را پیمود و تا اینک یعنی دوران تفصیلی خود را در عصر آیت الله خامنه‌ای با باور به نظریه «العلم السلطان» و توجه عملیاتی به اتخاذ راه حل ظرفیت آفرینی در منابع انسانی و منابع طبیعی توأمان پی گرفته است، جایی که در آن هم پیوندی علوم پایه و علوم انسانی در خدمت شکوفایی عقل‌ها قرار می‌گیرد، و به هر اندازه که نسبت به علوم انسانی و تحول در آن تأکید می‌شود، به جدا شدن جامعه دانش آموزی و نخبگانی از علوم پایه نیز هشدار داده می‌شود. اتکا به حکمت اسلامی - ایرانی، باور جوانان مومن و مجاهد و اعتماد به آنها، دوری از افراط‌ها و تفریط‌ها، تکیه بر توان داخلی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های استفاده نشده و معطل کشور، دانش آموختن از دیگران - اما دانش آموز نماندن، از دیگر مشخصه‌های علم نزد جریان فکری - معرفتی فقاقت حکیمانه برای هدف تبدیل نظام دانایی به توانایی کشور با حرکت در مرز علوم و حل مسأله‌ها و پاسخ به نیازهای کشور است. ویژگی‌هایی که از چشم دانشمندان برجسته مسلمان کشورهای اسلامی نیز پنهان نمانده است، آنها معتقدند که برخی از رهبران کشورهای اسلامی، سرمایه گذاری لازم را برای به روزکردن دانشگاه‌هایشان و ارتقای فرهنگ عالی که قابلیت رقابت با ساختارهای بین‌المللی را داشته باشد در مراکز برجسته

علمی کشورشان سازماندهی کرده‌اند. آنها یکی از این کشورهای مسلمان پیشقدم را ایران می‌دانند، و به طرح جامع علمی ۲۰ ساله (نقشه جامع علم و فناوری ایران)، طرح جامع تمرکز روی آموزش عالی و دانشگاهی مانند مرکز تحقیقات نانوفناوری اشاره می‌کنند که با سرمایه ۲۵ میلیون دلاری طبق نقشه جامع تأسیس شده است، برای دانشمندان مسلمان، افزایش تعهدات طرح جامع در ایران برای سرمایه‌گذاری اعتبارات تحقیق و توسعه به ۴ درصد و اعتبارات آموزشی به ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران تا سال ۲۰۳۰ نیز جلب نظر کرده است (ر.ک: هدایتی، ۱۳۹۹: ۱۳۷). اگر تدابیر ابلاغی رهبری با عناوینی چون «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» از توجه نظام جمهوری اسلامی ایران، برای پاسخ به نیازها و مطالبات جامعه و نیز استفاده از فرصت‌ها جهت رسیدن به سطح بالای رفاه و آبادانی؛ تحقق جامعه دانایی محور؛ و الگو بودن در سطح و تراز جهانی حکایت دارد، بایستی پذیرفت که جانمایه اصلی این الگو، استقرار جامعه دانش بنیان، جامعه فرهیخته، توانا (مقدمه چشم انداز)، کارآفرین، خلاق، نوآور (ماده ۴ برنامه پنج ساله ششم) و نظایر آن از مواردی هستند که در اسناد بالادستی و مشخصاً سند چشم انداز وجود دارد (ر.ک: رحمدل، کشتکار، ۱۴۰۰: ۲۶۹). «خدا محوری»، «خودباوری»، «مبتنی بر نیازها و مسأله‌های خود»، «عقلانیت»، «رشد و تربیت»، «سیاست‌گذاری و چشم انداز»، «تحول و امید»، «ساختن آینده» و «پیشرفت»، واژگانی هستند که علم و فناوری را در این الگو احاطه کرده و فراگرفته‌اند.

۳. ریل گذاری «رستاخیز علمی»

جریان فقاقت حکیمانه، با گذار از برخی دوگانه‌ها، تمهیدات و ریل گذاری ای برای عبور از وضعیت «شاگرد ماندن در علم» به موقعیت اجتهادی و تولیدی «علم» تدارک دیده و در تکاپوی تمهید «رستاخیز علمی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵) برآمده است، برخی از آنچه در ادامه خواهد آمد «مبنایی»، برخی دیگر «نشانه»‌های آن، برخی «مسأله شناسی پیرامون آن» و برخی دیگر «ارایه راه حل» هستند، که می‌توانند برخی از ابعاد منازعه دو جریان محل بحث را نشان دهند.

۱.۳ ابطال تضادانگاری «علم و دین» و «دین و توسعه»

امروز، جامعه علمی کشور در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه از پایان گرفتن تضاد انگاری علم و دین، با میدان‌داری دستگاه فکری فقاهت حکیمانه به تکاپو افتاده است. وقت سیطره گفتاری نظام فکری پویای حکمی و اجتهادی، بر نظامات فکری وابسته به تمدن‌های دیگران است، تا ادعای غیربومی و ساختگی «تعارض علم و دین» و «تضاد دین و توسعه» در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران را پایان دهد. اگر روزی، از موضع معرفت‌شناسی در تضاد علم و دین و عقب ماندگی مدیریت فقهی، نسبت به مدیریت علمی و ناتوانی فقه و فهم فقیهان و روش فقاهت، با غوغای صنعت، توأم با احساس و هیجان می‌نوشتند و سخن می‌گفتند؛ در تبیین و توصیف جامعه اسلامی - انقلابی ایران با مدل جامعه شناختی جوامع با اصطلاح سنتی، شبان-رمة، پدر سالار و استبدادی درنگ نمی‌کردند و چاره را در پیوست جامعه و نخبگان به «علم» می‌نمایاندند؛ و دانشجویان و استادان انقلابی را با این دوگانه‌ها، به سرزنش و زخم زبان‌ها می‌گرفتند؛ اما اینک دو سردمدار مشهور «ناتوانی مدیریت فقهی در برابر مدیریت علمی» و نیز نظریه پرداز «این همایی جامعه اسلامی - انقلابی ایران با جامعه پیشامدرن، شبان-رمة و پدر سالار» دو امر را به زبان آوردند؛ یکی امام خمینی را «با سوادترین رهبر تاریخ ایران از ایام حکومت هخامنشیان تاکنون» دانست (سروش، ۱۳۹۷)، و آن دیگری ضمن شرح و بیان ناکامی‌های خود و راه رفته خود در علوم سیاسی، از «بازگشت به حکمت و سیاستگری برای بهسازی و احیای علوم سیاسی» و در واقع بازگشت به حکمت سیاسی سخن به میان آورد (ر.ک: بشیریه، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۱). هرچند گفت و نگفت کسی، حجت منطق این راه نبوده و نیست، اما آشکار است که دانش امام، نه به فرد ایشان که به روش شناسی فقاهت و ولایت، بازگشت داشته و حکمتی هم که آن دیگری گفت، حتماً متفاوت با وضعیت شبه مدرن علم در ایران است. در هر حال، دستگاه فکری فقاهت حکیمانه، علاوه بر وزانت اندیشگی، در حوزه عمل نیز به نحوی مؤسس پژوهشگاه رویان، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، بنیاد ملی نخبگان و شرکت‌های دانش‌بنیان و حامی نخست علوم و فناوری نوین نیز بوده است.

۲.۳ ابطال تضادِ انگاری «دین و سیاست گذاری عمومی»

پایان دادن به دعوا و تضاد ساختگی «دین» و «خط مشی گذاری» و «سیاست گذاری عمومی» از دیگر پیامدهای عینی منبث از تمهیدات دستگاه فکری فقهات حکیمانه برای تولید وضعیت تحولی در علم است؛ گفته می‌شود: اداره عمومی و حکمرانی با دین سازگاری ندارد. اما امروز آن دستگاه فکری که از موضع دینی و با تکیه بر فقهات حکیمانه به تولید اسناد و نقشه های بالادستی پیشرفت اصرار می ورزد، همانا فقهات حکیمانه است؛ تلاش در تدوین الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی، تنظیم سند چشم انداز پیشرفت، تولید سیاست های کلی در حوزه های مختلف، تدوین نقشه جامع علم و فناوری، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سیاست های دفاعی و زیست محیطی و... از جمله این خط مشی گذاری هاست. جریان شبه علمی روشنفکری لیبرال، در برابر این وضعیت آنقدر منفعل شده که تکاپوهای دستگاه فکری فقهات حکیمانه را حرکت در مسیر عرفی گرایی و سکولارشدگی ارزیابی می نماید، غافل از اینکه این تکاپوهای فکری، جزوی روشمند از جریان تفکر اجتهادی- اصولی در این روش شناسی است.

۳.۳ ابطال ادعای «کوتاه مدتی» و «جامعه کلنگی»

شناساندن امام خمینی و تداوم الگوی او در قامت ساختارها و نهادها در بستر زمان به نسل های کنونی، از دیگر توانایی های دستگاه فکری فقهات حکیمانه بود؛ بر مبنای ساخت شرق شناسانه گفته می‌شود: ایران، یک «جامعه کوتاه مدت» و «منقطع» است، یعنی جامعه ای است که تداوم و تغییر-حتی بنیادی ترین تغییرات-در آن کوتاه مدت است، و برای توضیح آن از تشبیه «خانه کلنگی» یعنی شایسته ویرانی برای هر بنایی از نو، استفاده شده و به «جامعه کلنگی» تعبیر می‌شود (ر.ک: همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷ و ارغنده پور، ۱۳۹۳)، اما پارادایم فقهات حکیمانه نشان داد که این پارادایم یک پیوستار واحد در عصر غیبت و متکی به تکامل ادوار دانش فقه حکیمانه و به خصوص با توجه به دوره امام خمینی و پس از او، از قاعده اجمال و تفصیل پیروی شده و انقطاعی در روند انقلاب اسلامی پدید نیامده است، که با قوت و قدرت، وارد گام دوم انقلاب خود شده است. امام خمینی، برای آنان که او را ندیده بودند، تفسیری راستین از انقلاب و تداوم انباشت سرمایه حقیقی و انباشت نهادی و حقوقی ولایت امر شد؛ تا دوره امامت اجمالی او، در دوره تفصیلی، شبکه ای و

تمدنی سی سال اخیر، همراه با استعدادها و امکان‌های علمی، انقلابی و اجتهادی مؤسس، به نسل نو شناسانده و تداوم یابد.

۴.۳ ابطال دوگانه سازی از «هویت ملی و هویت اسلامی»

خاتمه دادن به ادعای جمع‌ناشدگی هویت ملی با اسلام و ولایت فقیه از دیگر ثمرات پارادایم فقهت حکیمانه بوده است؛ اگرچه حداقل از زمان میرزای شیرازی که اعتلای ملت بر پایه شریعت، مقابل خارجی‌ها در نهضت تنباکو رقم خورد و نیز از تکاپوهای آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی برای حصول به مجد ایران که بگذریم، مجاهدت امام خمینی، در بسیاری از موضوعات مرتبط با اعتلای ایران از جمله موضوع کاپیتولاسیون از موضع رهبری فقهی، نسبت مستقیمی با اعزاز و تحکیم هویت ایران اسلامی مقابل بیگانگان دارد. در میانه چند ضلعی؛ الف) ناسیونالیسم ایدئولوژیک باستان‌گرای پهلوی، ب) ناسیونالیسم رمانتیک و بی‌هزینه‌کرد لیبرال‌ها از دهه ۶۰ تاکنون و، ج) کوروش‌ستایی‌های متأخر، تکاپوی به عمل آمده سه دهه اخیر، اما اوج مراقبت از جغرافیای ایران و مؤلفه‌های هویت ملی در چشم انداز انقلاب اسلامی است؛ دور نگه داشتن ایران از فتنه‌های منطقه و زیر بار نرفتن خالدبن ولید‌نمایی‌ها از صدام از سوی برخی اهالی بی‌تجربه در کشورداری، تأکید بر مراقبت از زبان فارسی و اصرار بر تولید مقالات در مرزهای دانش با زبان فارسی با هدف مرجعیت‌سازی ایرانیان در نظام‌ارجاعات علمی و مقابله با استیلای زبان سیاسی علم و الگوی مسلط نمایه‌سازی‌های علمی در نظام سیاسی جهان از جمله سیاستگذاری‌های دستگاه فکری ولایت فقیه بوده است. براساس مشاهدات میدانی در حوزه علم و فناوری، روش‌شناسی که امروز در ایران مروج علوم و فناوری‌های نوین می‌باشد، دستگاه فقهت حکیمانه است؛ گو این که دستگاه فکری و سیاستگذاری ولایت فقیه، میدان دار ایرانیان در علوم نوین نانو، بایو، هوافضا، سلول‌های بنیادین و علوم شناختی است. امروز دستگاه فکری فقهت، شعارهای عمومی ایرانیان را از خواست عمومی تصرف در یک انرژی یا یک حق مسلم به مرحله تکامل یافته تری انتقال داده است؛ یعنی اکنون صرفاً گفته نمی‌شود که انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست، بلکه در پرتو «العلم السلطان» به علوم انسانی و علوم پایه توجه جدیدی در سیاستگذاری علم شده است. اما جریان پارادایم شبه علم روشنفکری _ تکنوکراسی لیبرال به خاطر «فقر معرفتی» و فقدان الگو و سرمشق برای

اینکه در تحولات تاریخی بیشتر سودای قدرت ظلی داشته و نه معرفت اجتهادی، و حداکثر در تحقق اندیشه سلطنت ایران شهری است؛ این وضع اعتلا و تقلیل یافتگی دو روش شناسی «فقاہت حکیمانه» و «جریان شبه علم روشنفکری-تکنوکراسی لیبرال» در تاریخ معاصر ایران را به تصویر می کشاند. با این وصف به نظر می رسد دستگاه فقاہت حکیمانه علاوه بر دفع و رفع برخی غبارهای فتنه در حوزه سیاست، در حوزه علم و فناوری هم توانسته به مهار دوگانه سازی های غیر واقعی علم و دین در ایران همت گمارد زیرا فتنه علم (فتنه ساینس) از نخستین فتنه های عمیق تاریخ اخیر ایران یعنی از زمانه آخوندزاده، ملکم خان و تقی زاده، تا مخصوصاً سی سال اخیر بود که مقدم بر دیگر فتنه ها در سپهر افکار عمومی ایران مهار و دفع شده است. اینک الگوی فقاہت حکیمانه از موضع دین بر کشف انرژی های نو پدید در طبیعت و نیز توجه به علوم شناختی تأکید می ورزد؛ دال مرکزی این خط مشی ها، اعطای سوبیه تمدنی به فعالیت های علمی-انقلابی، شناسایی مزیت های نسبی و تولید هویت ملی، قدرت ملی و ثروت ملی و نیز کشف ارزش افزوده ها در سامان سیاسی ایران است. اجمالاً اینکه این دستگاه فکری، مخالف هرگونه خام فروشی- از خام فروشی نفت تا خام فروشی اندیشه ها- است؛ این روش شناسی، که مبتنی بر توجه به استعدادهای این زیست بوم و ابتناء یافته بر راهبرد ظرفیت-راه حل در اداره عمومی کشور است؛ اکنون بیش از همه، نگران بالفعل نشدن امکانات و منافع ملی و «ظرفیت های استفاده نشده طبیعی و انسانی» (خامنه ای، ۱۳۹۷: ۳۲) کشور است.

۵.۳ آشکارسازی مسأله های علم و پیشرفت: «دانشگاه بریده از جامعه»، «نفت پایگی» و «توسعه آمرانه»

یک پرسش اساسی، در نسبت علم و جامعه این است که از چه روی، نظام دانایی ما به مجموعه توانایی تبدیل نمی شده یا نمی شود و یا چرا ساختار و سازمان علم در کشور، اجتماعی و مسأله محور نیست و سوبیه تمدنی ندارد؟ ابرمعضله پیشرفت ایران چیست؟ به نظر می رسد، مسأله اساسی پیشرفت ایران در دوره معاصر از مشروطه تاکنون، «حکمرانی و خط مشی حاصله از پارادایم شبه علم و شبه مدرن، برخاسته از روشن فکری و تکنوکراسی لیبرال در اداره امور اجرایی و علمی کشور، متفاوت با زیست بوم ایرانیان» بوده است. با این وصف از حیث اندیشه ای، می توان آشکارا گفت که سازمان اداری دانشی و علمی؛ که

ترجمه‌ای و غیر درون‌زا باشد، به داد این کشور نخواهد رسید. زیرا در سنت اسلامی، علم و صنعت و حکمت در یک منظومه قرار دارد؛ اینک بیش از یک قرن است که ذیل دست‌گاه فکری شبه علم روشنفکری - تکنوکراسی لیبرال بر ادعای‌های علمی اصرار شده است، اما علم در این سرمشق، قدرت آفرین، کارافزا، کارگشا، راه‌گشا و ثروت آفرین نبوده است؛ هنوز هم از موضع علم برای ایرانیان کاری نکرده و بلکه دستانشان در مسدود کردن و پلمب سازی علوم نافع و کاملاً بومی قابل شناسایی است؛ از صدر مشروطه و از صدر قاجار تا پهلوی اول و دوم و از دولت موقت، و بسیاری از دولت‌های پسا انقلاب به خصوص دوران موسوم به توسعه آمرانه و اصلاحات دموکراتیک، این تبار تاریخی، مکرر از برتری علم بر دین گفتند و در دوران متأخر به خصوص از برتری علم بر ارزش و رجحان تخصص بر تعهد و فن‌سالاری بر ارزش‌مداری گفتند و نیروهای ابتناء یافته بر سرمشق فقاهت حکیمانه، انقلابی و وطن‌خواه را مورد شماتت قرار دادند. اما وقتی، از صدر مشروطه تاکنون این ادعاها، عقیم مانده و به نتیجه نگرایید؛ معلوم می‌شود ساختار و سازمان علم و فن در کشور دچار یک بیماری سیستمی است و باید دچار یک انقلاب معرفتی و اجتماعی شود، بنابر این ما نیازمند، به تحولی علمی از طریق علوم انسانی متضمن زنجیره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی و تداوم آن از علوم انسانی به حوزه‌های تجربی، فنی و مهندسی و علوم پایه هستیم. می‌توان در پرتو این معرفت تاریخی راستین اعلام کرد که روش‌شناسی و دست‌گاه علمی شبه مدرن روشنفکری و تکنوکراسی لیبرال در دوره معاصر ایران، به جای تولید ثروت و قدرت از علم، به دانشگاه داری روی آوردند و استادان دانشگاه را در چنبره مقررات شبه علم گرفتار کردند؛ اینکه هنوز موفق نشده‌اند بین آموزش و نظام دانایی با مجموعه توانایی رابطه مستقیم ایجاد کنند، اینکه هنوز بانک‌ها نقشی در رونق تولید ندارند و عموماً با ملت در حال رقابت بوده و جزو بنگاه داران بزرگ کشورند؛ اینکه هنوز سرفصل‌های آموزشی در دانشگاه‌های مستقر در استان‌ها با مزیت‌های یک استان و اقتصاد شهرها و ورود به چرخه و زنجیره صنایع تبدیلی و نیز امور اجتماعی مناطق رابطه ندارند، و با شواهدی از این دست، درمی‌یابیم که باید به یک نتیجه و داوری منطقی در تاریخ معاصر ایران تن داد؛ پارادایم پوزیتیویستی و پست مدرن حاکم بر روشنفکری لیبرال در حوزه علم، تا کی می‌تواند در پرتو یک روش‌شناسی شبه مدرن که منطقی‌عقیم است، پشت اتهامات ناروا به نظام سیاسی اسلامی، دایر بر ایدئولوژیک کردن علم، حکومتی شدن دانشگاه و فروپاشی علم در ایران پسا انقلاب،

ناکارآمدی نظام اندیشگی خود را توجیه کرده در عین حال، آورده‌ای در مرز دانش نداشته و یا متاعی بر سر سفره مردم نیاورده باشد. این موقع و موقف نتیجه و پیامد طبیعی ساختار اداری و بروکراتیک علم است که به دلیل پیروی از نظامات ایدئولوژیک غیربومی و شبه مدرن، و درگیر کردن و درگیر شدن در فرایندهای کم اثر، جامعه علمی وطن خواه کشور را که گاه در حوزه‌های خاص گوی سبقت را از کشورهای جهان ربوده و ایران را در حوزه‌های دانشی مورد تأکید دستگاه فقهت حکیمانه در زمره چند کشور جهان بالا آورده اند، معطل نگاه داشته‌اند. اگر حکومت شبه مدرن پهلوی با تکیه بر مواهب نفت به دور زدن جایگاه و مشارکت مردم در سیاست و اقتصاد پرداخت و اگر نفت پایگی نظام دیوان سالاری به دلیل عدم تحول انقلابی به رغم گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، میل به دور زدن مردم دارد، معلوم می‌شود، نفت پایگی به آفت بزرگ دانشگاه‌های غیرمولد ما بدل شده است؛ همان نفتی که دستگاه فکری فقهت طی چندین مرتبه به عبور از آن طی سی سال اخیر و در فواصل سال‌های ۶۸-۷۱-۹۶ و... با نام بردن از مقاومت جریان تکنوکرات به ناتوانی و بی‌اعتنایی شان در خطر نفت پایگی و خام‌فروشی منابع ایران تذکر و انذار دادند. دستگاه روش شناختی فقهت حکیمانه، این معضله را به درستی تشخیص داده و به سیاست گذاری علم، فناوری و فرهنگ توجه نشان داد، هرچند بی‌توجهی کارگزاران اداری نظام علم به اسناد بالادستی و قدرت مداری وضع شبه مدرن بر سازمان اداری علم کشور این سیاستگذاری‌های نوپدید را نیز با بحران مواجه کرده است.

۶.۳. ارایه راهکار و راهبرد

کوشش در بسط و تعمیق نظریه «العلم السلطان»، تحول علوم انسانی، تبدیل نظام دانایی به توانایی کشور، حرکت در مرز علم و توجه به ظرفیت‌ها، مسأله‌ها و نیازهای کشور، که از برجسته‌ترین ویژگی‌های علم نزد جریان فقهت حکیمانه است، راه حل معضلات شناسایی شده و اساس یک تحول بنیادین و ابطال عملیاتی و نظری راه حل‌های مبتنی بر تقلید و تکرار است؛ تحولی که مفردات آن از نظر فعالان و سیاستگزاران دانش، پژوهش و فناوری، اساس بنای جامعه دانش بنیان نیز است:

دانش درون‌زا، تحول اندیشه و تفکر تولید، تبدیل افراد از مصرف‌کننده صرف به تولیدکننده دانش، تراوش دانش از درون ذهن افراد و قرار گرفتن در چرخه توزیع و

انتشار و متأثر ساختن همه ابعاد جامعه، دغدغه و عزم مشترک، تحولات بنیادین مبتنی بر علم و فناوری، خلق، توزیع و به کارگیری دانش، توجه به سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، چشم‌اندازهایی مانند چشم‌انداز بیست‌ساله، ضرورت تحول اندیشه و تفکر تولید با محوریت افراد جامعه، پویایی، تقویت رابطه دانشگاه، صنعت و دولت، ارتقای فرصت‌های یادگیری (رحمدل، کشتکار، ۱۴۰۰: ۲۷۰)،

بایستی اذعان شود که غفلت سیاست‌گذاران و سازمان اجرایی علم از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان در صنایع گوناگون و نیز علوم انسانی و همچنین فقدان پیوند آنها با نیازهای کشور از جمله طی نشدن نسبت منطقی رشد کمی علم با نظام مسائل و فهرست معضلات کشور، از بسترهای اصلی دست نیافتن کشور به پیشرفت شایسته ایرانیان است، البته بایستی میان سازمان علم و دانشگاه‌ها، با استادان وطن‌خواه و متدین و جهادی دانشگاه تفاوت گذارد. مسأله این است که از چه روی یافته‌های استادان تراز اول علم و آگاهی در علوم و فناوری‌های نوین و نیز علوم انسانی بومی، به چرخه ثروت و قدرت وارد نشده و ایده‌های مبتکران توسط بیگانگان غارت می‌شود؟ اگر نفت‌پایگی، موجب جابجایی دولت‌سالاری به جای مردم‌سالاری می‌شود و اگر کارشناس محوری جای خود را به مدیر‌سالاری می‌دهد، همین سرمشق، «دانشگاه‌داری» را بر «دانش محوری» بر خاسته از رابطه پویا و مولد استاد-دانشجو و استاد-جامعه مستولی می‌سازد؛ از این رو، انتظار می‌رود سازمان علم کشور برای ورود جدی به عرصه تولید و تکثیر دانشگاه کارآفرین، نافع و تمدن‌گرا رویدادهایی نظیر جایزه ملی دور زدن نفت یا عبور از تکنولوژی‌های وابسته را در دستور کار قرار دهد؛ سیاستی که در تکنولوژی‌های مقاومتی و علوم و فناوری‌های نو از حیث دانشی و عملی به نتیجه‌گرایی. در این صورت نظامات شبه مدرن حاکم بر فضای سازمان علم، تحت الشعاع جنبش‌های علمی-استادی قرار خواهد گرفت؛ با این وصف، پیامدهای دانشگاه غیرنافع، نه حاصل نظام سیاسی کنونی که محصول سازمان علم شبه مدرن آمرانه دولت‌های وابسته به آن است. نظام اجتهادی علم، به خاطر فهم دقیق و حکمی نظریه «العلم السلطان» خواستار ظهور نسل جدید دانشگاه مولد و آفریننده علوم اقتداری از طریق توجه به مبادی علوم انسانی بومی و اسلامی است؛ ساختار اداری و رسمی علم، اما سال‌هاست بی توجه به جامعه و نیازهای ملت، اقتدار گرایانه، از بالا و با ابلاغ دستورات، دانشگاه‌داری می‌کند، دستوراتی که از حیث تحولی، نسبتی با نظام موضوعات کشور و

فهرست مسائل و معضلات ایرانیان در اقصی نقاط ایران ندارد. سیاستگذاری علم و نیز سازمان اداری علم و کسوت استادی دانشگاه‌ها مجموعاً و صرفاً یک وزارتخانه و یا یک شغل نیست، بلکه بیانگر یک مسئولیت اجتماعی بزرگ و تاریخی نیز هست؛ نمی‌شود تنها بر طبل آزادی‌های آکادمیک کوفت و حتی گاه در مغایرت با فرهنگ و موازین اسلامی به حرف‌های نادقیق توسل جست، اما با درد و رنج ملت و سامان ایران بیگانه بود، براساس قضاوت عقل و تجربه دنیای معاصر، آزادی‌های آکادمیک با تکالیف اجتماعی توأم است؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی در صدر و وزارتین علوم و بهداشت، سازمان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی-پژوهشی در مقام‌های بعدی در غفلت تاریخی از رسالت اجتماعی علم و فناوری هستند؛ به عنوان یک نمونه مناسبات درونی دانشگاه در فلان شهر، چیزی است و مشکلات و دغدغه‌های ملت، کارگزاران محلی دولت و مردمان همان شهر چیزی دیگر. اگر سازمان اداری علم نیز با عبور از پوسته سخت دانشگاه‌ها به جنبش استادان ذیل سرمشق اجتهادی و درونزا، و مبتنی بر روش شناسی معتبر بیپوندند در این صورت هر دانشگاه صاحب چند مزیت و هر گروه علمی و کانون استادی به یک کارگاه علمی مسأله محور متحول شده و به عقبه علمی و فنی نظام اجرایی در سطوح محلی، استانی، ملی و حاکمیتی تبدیل خواهند شد.

۴. نتیجه گیری و پیشنهادات

در این نوشتار، بازسازی هم‌وردی پارادایمیک علم در سده اخیر با نقبی به جریان شناسی دو جریان مدعی آن به پیش کشیده شد. بازشناسی سویه‌های صف آراییی دو جبهه «علم تولیدی-اجتهادی» و «علم ترجمه ای- غیر بومی» در ایران، از آن رو موضوع حائز اهمیت است؛ که تکلیف جدال دو‌یست ساله اخیر بین غربگرایان و تمدن‌گرایان را روشن می‌سازد. اگر ادبیات پسااستعمارگری، بحث و گفتگو از آثار و پیامدهای استعمار بر فرهنگ، هویت و جوامع است (اکرادی، ۱۴۰۰: ۱)، شاید بتوان گفت که ذهن و ضمیر روشنفکران مقلد و مولد غرب، که بازآفرینی تمدن غربی را چه به عنوان چاره درد ایرانیان و چه از سر خود تحقیری، چه نداشتن اعتمادبه نفس، مورد اهتمام قرار داده اند، افکار و معرفت بر ساخته اشان، «فرهنگ»، «هویت» و «جامعه» ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داده است، نمود و ظهور و بروز این برنامه - پذیرند یا نپذیرند - نوعی برنامه استعماری یا قرارگرفتن در

بازی استعماری سرمایه داران و رسانه داران غربی است، که در حوزه علم پیامدهای بسیار وخیم و بدتری از تغییر زبان (چنانکه در نسل اول روشنفکران ایرانی مانند آخوندزاده و ملکم خان تعقیب می شد) و حذف اسطوره‌ها تا حذف یک دسته انسان یا رویکردهای تبعیض‌آمیز (مانند نفی علم دینی به اسم ایدئولوژی، یا مسأله‌نمایی دیگران برای خود) به دنبال داشته است (ر.ک: اکرادی، ۱۴۰۰: ۱۲). در حالی که جریان پویا و اجتهادگر، جریان عزت نفس و اعتماد ملی، احتراز از تقلید و تکرار و قدرشناس میراث و سنت و شناخت مسأله‌ها و نیازهای خود با تکیه بر فرآورده‌های فکر و دانش بشری و تکیه بر قابلیت‌ها و توانمندی خویش است. بررسی‌ها نشان از این دارد که جریان فقهت حکیمانه، چشم به گذشته تمدنی درخشان جهان اسلام و دروان طلایی آن داشته و دارد، دورانی که پژوهشگران، دانشمندان علوم و مهندسان در مجامع علمی، بازاریان و تجار جهان اسلام، به اعتراف خود نویسندگان غربی‌ها، با درایت به طور وسیعی در رشته‌های هنر، کشاورزی، اقتصاد، صنعت، ادبیات، نجوم، فلسفه، علم و فناوری ورود کردند و افزون بر حفظ هر آنچه که آن را به دست آوردند، اختراعات و نوآوری‌های بسیاری در علم و فناوری را نیز بدان افزودند، چشم مسلمانان در این موفقیت، به خود اسلام بوده است که جوهرمداد علما را مساوی بلکه برتر از خون شهیدان می‌داند، تا این چنین بتوانند مخزنی با اهمیت، از ترکیب دانش پیشرفته را که از تمدن‌های چین باستان، هند، ایران، مصر، شمال آفریقا، یونان و روم شرقی به دست آورده بود، بنا نهند و حتی راه را برای رنسانس اروپاییان و تأسیس تمدنی آنها باز کنند (ر.ک: هدایتی، ۱۳۹۹: ۱۱۹)، این چشم داشت، موجب ایستادگی جریان فقهت حکیمانه برای ریل‌گذاری علم، دانش و فناوری برای احیا و حتی تأسیس گونه نوین آن با عنوان تمدن اسلامی-ایرانی است. چون علم انباشتی و صاحب یک وطن خاص نیست، از این رو گذار از عناصر پارادایمیک و استیلایی تولید شبه علم و هویت‌های تبعی و دوآلیسم‌های نخ نما شده‌ی مخصوصاً دهه هفتادی که با محوریت آقایان سروش و بشیریه - نزاع فلسفه علم سروش و تبیین‌های جامعه‌شناختی بشیریه-با پارادایم شیفتی که فقهت حکیمانه در حوزه علم و فناوری پدید آورده است، از نخستین و مهم‌ترین گام‌ها در این راه بوده است. تغییر پارادایم حاکم بر علم در ایران، با توجه به روش‌شناسی آیت الله خامنه‌ای، از مهم‌ترین بحث‌های این حوزه است که ارزش واکاوی بیشتر از آنچه را که در اینجا طرح بحث شد، داراست. برای توفیق غایی این راه آغاز شده و ریل‌گذاری شده

توسط جریان فقاقت حکیمانه، ضمن توجه اساسی به «بسیج منابع و ظرفیت‌های دانشی برای حرکت امیدوارانه و یافتن راه حل‌های جدید، مؤثر، کارآمد و پایدار برای اداره و مناسبات جامعه» (رحمدل، کشتکار، ۱۴۰۰: ۲۶۹)، کشورداری و نهادهای برجسته آن مانند دانشگاه، تأکید بر موارد زیر ضروری می‌نماید:

۱. توجه اساسی همه نهادهای مسئول به جایگاه علوم انسانی به عنوان زیربنا و جهت دهنده همه علوم و هم‌پیوندی پیشرفت با علم و فناوری، و تحول علوم انسانی - به عنوان امری «بنیادین»، «فرآیندی»، «تحقیقی»، «تخصصی» و «تدریجی» - برای گذار از علوم انسانی سکولار غربی با رویکرد انتقادی و گذار از رویکردهای «غرب ستیز»، «غرب‌گرا» و «غرب‌زده»، و به تعبیر برخی از نویسندگان: «راهبرد تولید دانش بومی مرزشکنانه مبتنی بر منابع و مبانی اسلامی - ایرانی، ارتقای زیرساخت‌های تولید علم نافع و فناوری پیشرفته و مورد نیاز و استفاده گسترده از فضای مجازی متناسب با دستیابی به مرجعیت علم و فناوری جهانی» (شهر، ساری، ۱۳۹۸: ۵۱).

۲. آسیب شناسی جدی و عملیاتی شورای عالی انقلاب فرهنگی و کمک به آن برای تبدیل شدن به یک قرارگاه جامع در علم، فرهنگ و فناوری.

۳. رصد نوبه‌ای آمایش آموزش، ماموریت‌گرا شدن دانشگاه‌ها، اندازه‌گیری فرهنگ کار، مهارت و میزان چگونگی تولید قدرت و ثروت از علوم و نسبت آن با اقتصاد شهرها و مزیت‌های محلی در قالب شورای اقماری استانی، ملی و حاکمیتی و از پیش تعیین شده در ساختار قرارگاه گفته شده، و راستی آزمایی امتداد اجتماعی آن از سطح حاکمیت تا سطح بخش ترسیم شده و اثربخشی آن در بازه‌های زمانی.

۴. گذار از بحث‌های غیر ضروری امکان و امتناع در قالب علوم انسانی اسلامی و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت و فعال شدن شورای تحول علوم انسانی که به دلیل فقدان اراده و عزم و نیز امتداد نیافتن در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و جامعه و نیز نابرخورداری از ضمانت اجرایی از یک سو و بی‌عملی در برابر اتهامات ناروای حکومتی شدن علوم انسانی از سوی پارادایم شبه علم روشنفکری - تکنوکراسی لیبرال، همچنان بی‌اثر یا کم‌اثر و در فضای عمومی دانشگاه‌ها منفعل است.

۵. ضرورت نیل به دانشگاه اجتماعی با رویکرد حل‌المسائلی و لوازم آن یعنی نهادها و حلقه‌های واسط جهادی علم، گروه‌های مسأله محور و اندیشکده‌های راهبردی - کاربردی به

عنوان راه نوین و میان بر تولید علم و قدرت در حوزه‌های گوناگون علم و محاسبه نتایج آنها از ایده تا محصول در نظامات ترفیع و ارتقاء استادان.

۶. به رسمیت شناخته شدن تولید متون و ادبیات علمی-کاربردی در قالب نسل جدید مجلات حل‌مسائلی در کنار مجلات علمی-پژوهشی رایج، و محاسبه آن در ساز و کارهای نوین نظام رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و نیز ترفیع و ارتقای اساتید.

۷. تأسیس مراکز سیاست‌گذارانه‌ی مآذون از قرارگاه علم، فرهنگ و فناوری، برای تلفیق نظام موضوعات، نظام مسائل و معضلات کشور در سطوح ملی، حاکمیتی و استانی و مراقبت از امتداد اجرایی و اجتماعی آن با حضور عالمان، نخبگان و کارگزاران سطوح گفته شده سه گانه.

۸. تشکیل شورای هماهنگی در اجرای اسناد «تحول آموزش و پرورش» و «دانشگاه اسلامی» با حضور وزارتین علوم و بهداشت و نیز وزارت آموزش و پرورش و دیگر دستگاه‌های مسئول، و گزارش فصلی به افکار عمومی.

۹. راه اندازی دانشکده‌ها و مدارس تربیت تخصصی کارگزاران و حکمرانان در تراز انقلاب اسلامی، با استفاده از راه‌های تجربه شده و موفق دنیا در تربیت تخصصی کارگزاران.

۱۰. حذف و تلفیق برخی از معاونت‌های همسو اما مجزا و قابل ادغام نظیر معاونت آموزشی و معاونت پژوهشی تا سطوح دانشکده‌ها در دانشگاه‌های کشور و تأسیس یا تقویت گروه‌های علمی-آموزشی و کانون‌های استادمحور به عنوان نقاط کانونی ظهور یک دانشگاه اجتماعی، مسأله محور و تمدن‌گرا، حاوی سرفصل‌های نوین، از طریق حوزه‌های بینا رشته‌ای.

کتاب‌نامه

ارغنده پور، کریم (۱۳۹۳) در جست و جوی جامعه بلندمدت: گفت و گو با دکتر همایون کاتوزیان، تهران: نی.

اجاقی، صبا و آقایی فیروزآبادی، سید محمود (۱۳۹۹) «طراحی مدل مفهومی اجرای الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت با تأکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی»، راهبرد، سال ۲۹، شماره ۹۴، بهار: ۶۷-۹۶.

تبیین پارادایمی علم و ... (مجتبی زارعی و سیدابراهیم سرپرست سادات) ۲۵

بشیریه، حسین (۱۳۹۷) احیای علوم سیاسی گفتاری در پیشه سیاستگری، چاپ سوم، تهران: نی. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۷) گام دوم: بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی).

رحمدل، ناصر، کشتکار، مهران (۱۴۰۰) «الگوی جامعه دانش بنیان در جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات مدیریت راهبردی، شماره ۴۵، بهار: ۲۶۹-۲۸۸.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۸۳) مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه/معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، جلد اول، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

شهیر، احسان، ساری، حسین (۱۳۹۸) «راهبردهای علم و فناوری استحکام ساخت درونی قدرت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران»، امنیت ملی، شماره ۳۱، بهار: ۵۱-۷۷.

فارابی، ابونصر (۱۴۱۳) الاعمال الفلسفیه، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفر آل یاسین، بیروت: دارالمناهل.

مهدی پور، فرشاد (۱۳۹۳) «گونه‌شناسی جریان شناسی های فکری-فرهنگی در ایران معاصر»، دین و سیاست فرهنگی، شماره دوم، پاییز: ۷-۳۰.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۵) «مقایسه ویژگی های معرفت شناختی جریان های فکری سیاسی معاصر در جهان اسلام»، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵: ۱۷۵-۲۰۲.

هدایتی، محمدرضا (۱۳۹۹) «آینده تعاملات علم و فناوری ایران با کشورهای اسلامی براساس نقشه راه توانمندسازی علمی جهان اسلام»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۴، پیاپی ۶، زمستان: ۱۱۷-۱۴۸.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷) جامعه کوتاه مدت (بررسی مشکلات توسعه ی سیاسی و اقتصادی بلند مدت در ایران)، ترجمه عبدالله کوثری، بخارا، شماره ۸، ۹۶۸، آذر، دی، بهمن، اسفند.

منابع اینترنتی

اکرادی، احسان (۱۴۰۰) «نقدی بر عناصر پسااستعمارگری و برنامه درسی پسا استعمارگرا از منظر هومی بابا، فرانتس فانون و ادوارد سعید»، دانشنامه ایرانی برنامه درسی (دایره المعارف)، انتشار

برخط: www.daneshnamehicsa.ir

سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷) سخنرانی چهلمین سالگرد انقلاب، در ملنویارک کالیفرنیا ۱۸ بهمن:

drsoroush.com